

خاطره و امنیت ملی: کارویژه‌های امنیتی

انتشار خاطرات زندانیان سیاسی دوره پهلوی

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۲

یعقوب خزایی*

چکیده

این مقاله به دنبال بررسی اهداف افراد و جریان‌های سیاسی از انتشار خاطرات زندان در دوران حکومت پهلوی است. یکی از کارکردهای اصلی انتشار خاطرات زندان کمونیست‌های دوران رضاشاه، کارکرد تبلیغاتی به سود حزب توده بوده است. از سوی دیگر، انتشار یادداشت‌های زندان، مانیفستی علیه رژیم و مشروعیت‌زدایی از آن به‌شمار می‌آمد. رژیم پهلوی نیز با جذب برخی زندانیان، یادداشت‌های زندان و متونی در راستای منافع و ایدئولوژی رژیم طراحی می‌کرد. خاطرات زندانیان دوران پهلوی پس از انقلاب اسلامی نیز با هدف مشروعیت‌زدایی از رژیم پهلوی، مشروعیت‌سازی برای گروه‌های انقلابی و مشروعیت‌زدایی از گروه‌های ضدانقلاب منتشر شده است. خاطره‌نویس‌ها در بازنمایی کنش‌های زندان، رفتار و رویه گروه‌های خودی را هنجارمند و «دگر»های خود را به شیوه‌های مختلف طرد کرده‌اند. انتشار خاطرات، کارویژه‌ای در «اکنون رخدادهای سیاسی بعد از انقلاب» داشت و منجر به حذف برخی افراد و گروه‌های سیاسی شد.

واژگان کلیدی: خاطرات، زندان، مشروعیت، رژیم پهلوی، انقلاب، امنیت ملی.

khazaei@HUM.ikiu.ac.ir

* استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیست‌ودوم ● شماره چهارم ● زمستان ۱۳۹۸ ● شماره مسلسل ۸۶

مقدمه

خاطره‌نویسی یکی از انواع روش‌های تاریخ‌نگاری معاصر است که طی آن افراد دارای مقام سیاسی-اجرایی یا جایگاه اجتماعی، تحولات تاریخ معاصر را در قالب خاطرات شغلی یا زندگی خود بازنمایی می‌کنند. یکی از انواع این خاطره‌نویسی‌ها، نگارش خاطرات توسط زندانیان سیاسی است. خاطرات زندان و بازنمایی رفتار زندانیان و کارگزاران نظام سیاسی در این خاطرات، یکی از منابع مهم در ارزیابی ماهیت نظام سیاسی، برداشت حاکمان از تهدیدات امنیتی و نوع سیاست‌های امنیتی حاکم قلمداد می‌شود. زندان یکی از مهم‌ترین مصادیقی است که عمل‌کرد نهادهای امنیتی و نگرش بنیادین هر نظام سیاسی را منعکس می‌کند. از این‌رو، توصیف وضع زندان به خودی خود موضوعی امنیتی به‌شمار می‌آید و چون خاطرات زندانیان سیاسی یکی از تاریک‌ترین ابعاد هر نظام سیاسی را بازنمایی می‌کند، معمولاً دولت‌ها از انتشار خاطرات زندان رضایتی ندارند و حتی در رژیم‌های استبدادی از انتشار خاطرات زندانیان ممانعت به‌عمل می‌آید.

برای نمونه، در ایران زمان رضاخان به‌دلیل تصلب سیاسی تقریباً خاطرات زندان منتشر نشده، ولی در سال‌های بعد از شهریور بیست و به‌ویژه سال‌های پس از انقلاب ۵۷ به‌دلیل افزایش آزادی سیاسی، خاطرات زندان بسیاری منتشر شده است. در سال‌های اخیر نیز بسیاری از زندانیانی که به دلایل سیاسی یا امنیتی به حبس محکوم شده‌اند، اقدام به انتشار خاطرات خود از دوره زندان می‌کنند. این خاطرات که به‌دلیل توسعه فضای مجازی عمدتاً از قالب کتاب خارج شده و در شکل پست‌های اینستاگرامی، کلیپ‌های صوتی و دیگر اشکال متناسب با فضای مجازی منتشر می‌شوند، منجر به شکل‌گیری این سوال می‌شود که انگیزه این افراد از انتشار خاطرات زندان خود چیست. اهمیت این پرسش از آن روست که اعتراف به داشتن سابقه زندان توسط خود افراد، دست‌کم در بخش زیادی از جامعه منجر به طرد آنها و شکل‌گیری نگرش منفی نسبت به آنان می‌شود. اما نگاهی به تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که به‌رغم این واقعیت، تعداد قابل توجهی از زندانیان سیاسی، اقدام به نشر خاطرات خود کرده‌اند.

سوال مقاله حاضر این است که انگیزه مبارزان سیاسی از انتشار خاطرات زندان، پس از آزادی و اتمام دوره محکومیت چه بوده است؟ فرضیه نویسنده آن است که انتشار خاطرات زندان توسط مبارزان سیاسی، کارکرد امنیتی دارد. به طور خاص، در دوران پهلوی، خاطرات ضمن حبس و انتشار همزمان آن در بیرون یکی از جلوه‌های به چالش کشیدن رژیم حاکم قلمداد می‌شد و هدف آن مشروعیت‌زدایی از نظام سیاسی حاکم بود. در دوره پس از انقلاب اسلامی ایران نیز انتشار خاطرات ضمن حبس زندانیان سیاسی دوره پهلوی به دنبال مشروعیت‌زدایی بیشتر از رژیم سابق و همزمان با آن مشروعیت‌زدایی از گروه‌های سیاسی ضدانقلاب بوده است.

تمرکز این پژوهش از نظر موضوعی صرفاً بر خاطرات منتشرشده توسط زندانیان سیاسی دوره پهلوی است و از نظر زمانی خاطرات منتشرشده در دوره قبل و بعد از انقلاب را شامل می‌شود. اهمیت این پژوهش از آن روست که برخی از نظام‌های سیاسی در حال حاضر با پدیده‌ای به نام «جنگ خاطره» مواجه هستند که طی آن گروه‌های اپوزیسیون با حمایت دولت‌های رقیب و دشمن، تلاش می‌کنند روایت تاریخ معاصر را بر اساس منافع و ارزش‌های خود و از طریق انتشار خاطرات زندانیان سیاسی یا گروه‌های سیاسی طردشده از قدرت، به دست بگیرند. از این رو، درک کارکردهای امنیتی انتشار خاطرات زندان و انگیزه نویسندگان آن برای مدیریت روند تاریخ‌نگاری رسمی و در عین حال تهدیدات امنیتی برآمده از این پدیده ضرورت دارد. با توجه به قلمرو تحقیق، ساختار مقاله به دو بخش کلی تقسیم شده است. ابتدا کارویژه‌های خاطرات منتشرشده زندانیان سیاسی دوره پهلوی بررسی می‌شوند و سپس کارکردهای خاطرات زندان منتشرشده در دوره پس از انقلاب اسلامی واکاوی خواهد شد. قسمت پایانی مقاله نیز نتیجه‌گیری و پیشنهادهای برای پژوهش‌های بیشتر است.

الف. خاطرات زندان بعد از شهریور ۲۰: از حمله به رضاشاه تا تبلیغ

کمونیسم

بعد از برکناری رضاشاه، ایران عرصه حضور متفقین بود و شاه جوان به اندازه‌ای ضعیف بود که در سطوح مختلف نقش‌آفرینی چندانی نداشت. در دوران رضاشاه، بسیاری از سران ایلات،

سیاستمداران و نظامیان و فعالان کمونیست راهی زندان شدند. بدین ترتیب، رضاشاه می‌توانست بدون آنکه مخالفانش اعتراضی کنند، سیاست‌های خود را به پیش ببرد. ولی با برکناری رضاشاه دوران نوینی شروع شد که ویژگی بارز آن فضای نسبتاً باز سیاسی بود که در آن گروه‌های سیاسی وارد کارزار سیاست شدند و روزنامه‌های مختلف به شکل قارچ‌گونه رویدند. در چنین فضایی بود که برخی از زندانیان سیاسی تصمیم گرفتند تا یادداشت‌ها و خاطرات روزهای زندان خود را به رشته تحریر درآورند. چون مردم از وضع زندان‌ها خبری نداشتند و بسیار علاقه‌مند بودند تا از رخداد‌های پشت دیوارهای زندان اطلاع یابند، انتشار این خاطرات با استقبال کم‌نظیری مواجه می‌شد. نظام سیاسی در این دوران نمی‌توانست مانع چاپ و انتشار این نوع خاطرات شود و لذا چاپ این آثار چالش‌هایی را برای رژیم سیاسی ایجاد کرد که مستقیماً پیامدهای امنیتی بر مشروعیت رژیم هم در دوره رضاخان و هم بعد از آن برجای گذاشت. این خاطرات که عمدتاً توسط زندانیان سیاسی چاپ‌گرا نوشته شدند، دو هدف را دنبال می‌کردند که شامل نقد شدید و ساختارشکنانه رژیم رضاشاه و تبلیغ حزب توده بود.

انتقاد از رژیم رضاشاه: بعد از برکناری رضاشاه آرام آرام شماری از زندانیان سیاسی از جمله کمونیست‌ها آزاد شدند. چند تن از زندانیان کمونیست در سال‌های نخستین آن دهه شروع به نوشتن خاطرات خود کردند. ابتدا بزرگ علوی (ه.ش ۱۳۷۵-۱۲۸۳) بود که پس از رهایی از زندان «ورق‌پاره‌های زندان» را به چاپ رساند. این نوشتار مشتمل بر چند داستان کوتاه بود که نویسنده آن را به هنگام حبس در زندان قصر نگاشته بود. علوی درصدد برآمد آنچه که در زندگی زندانیان عادی تلقی می‌شد را یادداشت کند. وی خاطر نشان می‌کند که گاه زجر و مصیبت یکی از زندانیان سیاسی به اندازه‌ای او را متأثر می‌کرد که ناگزیر می‌شد این تأثرات را به شکل داستان‌هایی به نگارش درآورد. چند مورد از این داستان‌ها که در ورق‌پاره‌های زندان منتشر شده‌اند، برای برخی افراد دسته پنجه و سه نفر رخ داده بود (علوی، ۱۳۵۷: ۱۴۱).

علوی اغلب داستان‌های ورق‌پاره‌های زندان را بر روی ورق‌پاره‌هایی نظیر کاغذ قند، کاغذ سیگار اشو یا پاکت‌های شیرینی‌ای که برای زندانیان می‌آوردند، نوشت (علوی، ۱۳۵۷: الف: مقدمه). به نوشته بزرگ علوی در سال نخست حبس (۱۳۱۷-۱۳۱۶) هنوز فشارهای رؤسای

زندان و زندانبان‌ها چنان زیاد نشده بود و ارسال اوراق به خارج از زندان نسبتاً ساده بود. در روزهای ملاقات، وسایل زندانیان را به وسیله نظافتچی‌ها به زندان می‌آوردند. در آنجا اثاثیه زندانیان مورد تفتیش قرار می‌گرفت و متعاقب آن زندانیان وسایل خود را برمی‌داشتند و به خانواده‌های خود تحویل می‌دادند. علوی اوراق را قبلاً در کاغذی می‌پیچید و آن را درون وسایل می‌انداخت. قسمت عمده داستان‌های «ورق‌پاره‌های زندان» به این صورت از زندان خارج شد. گاهی نیز مطالبی را که کشف آن ممکن بود خطر جانی برای علوی داشته باشد، بر روی پارچه می‌نوشت و آن پارچه را زیر آستر به پارچه دیگری می‌دوخت و حاشیه آن را از نو می‌دوخت (علوی، ۱۳۵۷: ب: ۱۴۲).

بدین ترتیب، بزرگ علوی پس از رهایی از زندان، در سال ۱۳۲۱ این مجموعه داستان‌ها را در قالب اثری منسجم به چاپ رساند (علوی، ۱۳۷۷: ۲۶۹). با چاپ این نوع آثار، رژیم سیاسی با چالش‌هایی مواجه شد؛ به طوری که منتقدان، محتوای این نوع نوشته‌ها را دستاویز بسیار مناسبی برای حمله به رژیم قلمداد می‌کردند. برای نمونه، در کتاب «پنجاه و سه نفر» بارها رضاشاه و کارگزارانش به باد انتقاد گرفته می‌شوند. علوی از دوران رضاشاه تحت عنوان «دوران سیاه» یاد می‌کند. در این نوشته، بسیاری از مسائل مربوط به دستگاه دولت، شهربانی^۱، دادگستری و... آشکارا بیان می‌شود (علوی، ۱۳۵۷: ب: ۳۷). مقصود علوی از نگارش این اثر به اذعان خودش بررسی اوضاع و احوال ایران در دوران رضاشاه است؛ بدین معنی که او با ذکر وقایع پیرامون گروه موسوم به «پنجاه و سه نفر» درصدد بود اوضاع ایران آن روزگار را تبیین کند (علوی، ۱۳۵۷: ب: ۴). علوی ارتباط وثیقی بین زندان از یک سو و اجتماع و سیاست ایران از سوی دیگر قائل است؛ اگر قدرت دیکتاتوری روبه ازدیاد می‌رفت، فشارها در زندان نیز افزایش می‌یافت و بالعکس، در صورت کاهش قدرت دیکتاتوری، زندانیان نیز در شرایط سهل‌تری قرار می‌گرفتند.

به نوشته بزرگ علوی، در دوران رضاشاه، دوره زندان به حکم دادگاه ارتباطی نداشت و هر زمان ریاست شهربانی تشخیص می‌داد، وضع زندانی روشن می‌شد و دستور آزادی یا تداوم

۱. به قول خلیل ملکی «کیفرخواست بر ضد مختاری، کیفرخواست برای دوران بیست ساله بود» (ملکی، ۱۳۶۸: ۳۰۹).

حبس صادر می‌شد (علوی، ۱۳۷۷:۲۱۸). به پیروی از بزرگ علوی، پیشه‌وری، طبری و آوانسیان یادداشت‌هایی را در باب دوران حبس خود به چاپ رساندند. جالب آنکه طبری و پیشه‌وری ابتدا مبادرت به چاپ خاطرات خود در روزنامه کردند و بعداً این یادداشت‌ها در قالب کتاب منتشر شد. قسمتی از خاطرات پیشه‌وری به همت دوست وی، عمید نوری، در روزنامه «داد» تحت عنوان «از زندان تا کاشان» با امضای مستعار سیمرخ منتشر شد (پیشه‌وری، ۱۳۸۴: ۸۲).

طبری در مقدمه کتاب خود، دو هدف را برای نگارش و انتشار یادداشت‌هایش معرفی کرده است: نخست، فاش کردن و آشکارسازی بخشی از جنایات بیست ساله رژیم و دستیاران دیکتاتور و دیگر، اینکه یادداشت‌ها را فی‌نفسه مبارزه‌ای جدی و مؤثر علیه رژیم دیکتاتوری تلقی می‌کند (طبری، بی‌تا: ۱). این یادداشت‌ها ابتدا در روزنامه مردم انتشار یافت و طبری بی‌آنکه تغییر مهمی در یادداشت‌های منتشره در روزنامه دهد، صرفاً با برخی اصلاحات جزئی در قالب کتاب منتشر کرد (طبری، بی‌تا: ۲). طبری در مقدمه خود تصریح می‌کند که او قصد رسواکردن افراد را ندارد و فقط به بیان نام کسانی می‌پردازد که یا در زندان صاحب مقامی بودند یا زندانی‌های سرشناسی که به قتل رسیدند. اما کسانی که در قید حیات بودند، به‌دلیل آنکه مبادا آرامش زندگی‌شان لطمه بخورد، از بیان نام آنها صرف‌نظر کرده است (طبری، بی‌تا: ۱).

کارویژه پروپاگاندایی به نفع حزب توده: بزرگ علوی، احسان طبری و اردشیر آوانسیان از جمله اعضای حزب توده بودند که در فضای سیاسی بعد از شهریور بیست به کنشگری سیاسی مبادرت کردند. آنان تقریباً همزمان با کنشگری سیاسی شروع به نگارش خاطرات خود از زندان‌های رضاشاه کردند. یکی از کارکردهای این خاطرات معرفی افراد ۵۳ نفری بود که اینک در هیئت رهبری حزب توده قرار گرفته بودند. قهرمانی‌های این افراد در زندان، تحمل شکنجه‌ها و تبعید به مناطق بد آب و هوای جنوب و مقاومت در برابر دستگاه دیکتاتوری همه و همه برای تقویت حزب توده و مشارکت آنان در مجلس مؤثر و سازنده بود. حزب توده در جامعه ایران به‌دنبال تاثیرگذاری بود و این خاطرات، قهرمانی اعضای آن را در «دوران سیاه» متجلی می‌کرد. انور خامه‌ای در خاطرات خود به این نکته مهم اشاره کرده که علوی از «پنجاه

و سه نفر» حماسه ای ساخته که معلول شرایطی بود که نویسنده در آن مبادرت به نگارش خاطرات خود کرده بود.

در واقع، در دوران تکوین و رشد حزب توده نیاز به تبلیغات به سود اعضای حزب وجود داشت و «پنجاه و سه نفر» بزرگ علوی این نیاز تبلیغاتی را برآورده می کرد و از این رو، به نظر می رسد همان طوری که خامه ای خاطر نشان کرده، دست کم یکی از دلایل نگارش پنجاه و سه نفر، تبلیغ به سود اعضای آن حزب بوده است. در واقع، می توان در تصدیق ادعای خامه ای گزاره های بسیاری در پنجاه و سه نفر پیدا کرد که رنگ و بوی پروپاگاندایی دارد. علوی اساساً به اختلافات درون گروهی اعضای پنجاه و سه نفر اشاره نکرده و چون هدف وی این بود که گروه را به عنوان قهرمانان این دوران معرفی کند، محاکمه آنان را «یکی از بزرگ ترین وقایع دوره سیاه» عنوان کرده است (علوی ۱۳۵۷: ۱۵۵). در موضع گیری دیگری، دستگیری و محاکمه گروه پنجاه و سه نفر را نخستین نمود افکار دموکراسی و آزادی خواهی در ایران و در عین حال یکی از دلایل اضمحلال دولت رضاشاه تلقی کرده است (علوی ۱۳۵۷: ۲۰۹).

آوانسیان نیز یادآور می شود که در آغاز فعالیت های حزب توده یعنی سال ۲۱-۱۳۲۰ بنا به پیشنهاد عده ای از دوستانش مطالبی تحت عنوان یادداشت های زندان تهیه کرد که ابتدا در روزنامه «مردم» ارگان حزب توده منتشر شد. بعد از چندی عده ای از دوستان هم حزبی اش مبادرت به انتشار این یادداشت ها در قالب کتاب کردند (آوانسیان، ۱۳۵۸: ۲). یادداشت های زندان مشتمل بر رفتارهای قهرمانانه اعضای ۵۳ نفر بوده و با انتشار این یادداشت ها، مردم با قهرمانان دوره رضاشاه آشنا می شدند و در چنین فضایی بود که ۸ عضو حزب توده وارد مجلس شدند. ولی هدف خامه ای که بعد از انقلاب اسلامی خاطرات خود از ۵۳ نفر را می نوشت، چیز دیگری بود. به قول خامه ای «هدف از نگارش این کتاب این است که تا آنجا که می توانم چهره واقعی ۵۳ نفر را با تمام تاریکی ها و روشنایی ها و وجوه مثبت و منفی آن نشان دهم» (خامه ای، ۱۳۶۳: ۸). از این نظر، نوشته خامه ای در مورد ۵۳ نفر دیگر شباهتی به حماسه بزرگ علوی ندارد.

ب. یادداشت‌های ضمن حبس؛ مشروعیت‌زدایی از رژیم پهلوی

زندان محلی است که زندانی در آن وقت زیادی دارد و اگر خود را به کاری مشغول نکند، احتمال بروز مسائل و مشکلات روحی-روانی در او افزایش می‌یابد. در حالی که برای زندانیان عادی «کار در زندان» تعریف شده است، برای زندانیان سیاسی مسئله بیکاری به شکل حادثی خود را نشان می‌دهد. از این‌رو، سیاسی‌ها به دلیل نوع تفکر و زیست‌شان در زندان هم همان رویه‌ها را دنبال می‌کنند. آنان که در بیرون از زندان با نوشته‌ها و سخنرانی‌هایشان برای رژیم دردسر ایجاد می‌کردند، در گوشه زندان نیز به اشکال پیدا و پنهان این راه را دنبال کرده‌اند. ولی در زندان دسترسی به نوشت افزار امر بسیار دشواری بود. در اغلب سالیان دوران پهلوی اول و دوم، خواندن و نوشتن در زندان ممنوع بود و اگر در زندان وسائلی از قبیل مداد و کاغذ پیدا می‌کردند، زندانی خاطی به شدت مورد مجازات قرار می‌گرفت.

به نوشته محمد محمدی (گرگانی) «پیدا کردن کاغذ در زندان کار بسیار دشواری بود و زندانیان معمولاً از کاغذ سیگار استفاده می‌کردند. هر روز به زندانی جیره سیگار می‌دادند. تقسیم سیگار که تمام می‌شد، همه سلول‌ها شروع می‌کردند به درزدن و می‌گفتند «دستشویی، دستشویی»؛ چون زندانیان می‌دانستند که نگهبان پاکت سیگار را در سطل آشغال می‌اندازد. زندانی‌ها از ورق آلومینیوم جعبه سیگار به جای کاغذ استفاده می‌کردند. برای به دست آوردن قلم هم مشکلات زیادی پیش‌رو بود. زندانیان در آبگوشت به دنبال استخوان بودند و به قدری استخوان را به کف سلول می‌مالیدند تا مانند قلم تیز می‌شد. با قلم تیزشده روی زورق‌ها می‌نوشتند» (محمدی، ۱۳۹۶: ۱۸۳-۱۸۲).

برخی یادداشت‌ها در زندان چندان امنیتی تلقی نمی‌شد و شاید حساسیت چندانانی را نیز بر نمی‌انگیختند؛ مانند یادداشت‌های زندان آیت‌الله طالقانی با عنوان «خاتمیت و اجتهاد زنده» با دست‌خط خود ایشان (افراسیابی، ۱۳۵۹: ۷۰-۵۰). ولی برخی نوشته‌های دیگر به شدت ضد امنیت ملی به شمار می‌آمدند. مهم‌ترین نمونه از زندانیان سیاسی که در زندان چنین نوشته‌هایی را تحریر کردند، جزنی بود. او به عنوان نظریه‌پرداز و رهبر گروه فدائیان خلق در خلال دوران محکومیت خود آثار نظری درباره مبارزه مسلحانه نگاشت. «چگونه مبارزه مسلحانه توده‌ای می‌شود؟»، «نبرد با دیکتاتوری شاه» و «تاریخ سی‌ساله ایران» از جمله این آثار بودند (جزنی

ب، بی تا: ۳۹ و ۳۷ و ۴۲ و ۴۰). در واقع، او به عنوان تاریخ‌نگار تقریباً تمام نوشته‌هایش را در زندان تقریر کرد و از طریق همسرش مهین قریشی یا زندانیانی که آزاد می‌شدند، به خارج منتقل می‌کرد. با ارسال این نوشته‌ها به بیرون و نشر آنها توسط سازمان متبوعش، جوانان مشتاق به مبارزه مسلحانه علیه رژیم تشویق می‌شدند.

این برای رژیم بسیار دردناک بود که سازمان‌های امنیتی با تلاش فراوان، افرادی چون جزنی را دستگیر کرده بودند و حال در زندان که نهادی برای امنیت رژیم تلقی می‌شد، رهنمودهای مهم و ایدئولوژیک به مخالفان در بیرون می‌داد. از این رو، پس از واقعه سیاهکل، جزنی تحت شکنجه قرار گرفت؛ زیرا ساواک تصور می‌کرد که او از داخل زندان، مبارزه مسلحانه را هدایت می‌کند.

جزوه‌های تشکیلات مجاهدین (منافقین) نیز در زندان روی کاغذ سیگار نوشته می‌شد؛ کاغذهای سیگار صدف‌رنگی با خودکارهای نوک باریک. وقتی لباس می‌آوردند، توی این کاغذ سیگارها می‌نوشتند و داخل لباس می‌دوختند (بازرگانی، ۱۳۹۷: ۲۰۰). با توجه به آنکه مشخص شده بود که جنبش و حرکت مجاهدان خلق از زندان رهبری و هدایت می‌شد، تلقی زندانیان مجاهد این بود که آنها را خواهند کشت. پاک‌نژاد می‌گفت «شاه بچه‌های بند شش قصر را که همه پرونده سنگین داشتند، به بهانه‌ای از بین خواهد برد» (محمدی، ۱۳۹۶: ۲۷۰-۲۶۹). رژیم پهلوی تصور می‌کرد با دربندکردن مخالفان در زندان‌ها، صدای آنها قطع خواهد شد. ولی زندانیان به شیوه‌های گوناگون با بیرون از زندان و حتی خارج از کشور در تماس بودند. نامه‌ای به خط خلیل ملکی از زندان برای آلبرت کارتی، دبیر بین‌الملل سوسیالیست‌ها در لندن، برای تشکر از اقدامات آنها در دفاع از حقوق او و یارانش موجود است. این نامه را جلال آل‌احمد از زندان هنگام ملاقات گرفته و به اروپا ارسال کرده بود (ملکی، ۱۳۸۱: ۳۴۳).

با این اوصاف، رژیم نمی‌توانست به اقدامات زندانیانی چون جزنی که در زندان به کار نشر افکار و عقاید خود در جامعه مشغول بودند، بی‌تفاوت بماند. از این رو، در فروردین ماه ۵۴ یک روز بلندگوی سالن زندان قصر اسامی چند تن از زندانیان را اعلام کرده و گفت وسائل‌تان را جمع کنید. جزنی، چوپان‌زاده، خوشدل، ذوالانوار و... در یک صحنه‌سازی به قتل رسیدند (محمدی، ۱۳۹۶: ۲۷۰ و حاجبی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۹). پیام ساواک صریح بود: «اگر کار کنید و

با بیرون ارتباط داشته باشید، سرنوشتتان همین است» (محمدی، ۱۳۹۶: ۲۷۲). احمد آرامش هم که ۷ سال را در زندان گذارنده بود، خاطرات زندان خود را در سال ۴۹ نوشت. او مدتی کوتاه بعد از آزادی به قتل رسید. آرامش در خاطراتش آیت‌الله خمینی را مورد ستایش قرار می‌دهد: «درود بر آیت‌الله خمینی که به پیکار حکومت یزیدوار شاه قد برافراشت (آرامش، ۱۳۵۸: ۱۶۰)؛ شاهی که فراماسونر و خیانت‌کار است (آرامش، ۱۳۵۸: ۱۲۳).

نمونه مهم دیگر از زندانیانی که خاطرات زندانش در همان زمان منتشر شد، حماسه مقاومت اشرف دهقانی است که با انتشار آن جنجالی علیه رژیم پدید آمد.^۱ اشرف دهقانی در این نوشته‌ها شاه را «خائن وطن‌فروش، نوکر دست به سینه آمریکا و اسرائیل و مزدور جیره خوار حقیر» خطاب می‌کند (دهقانی، بی‌تا: ۲۸۰). وی با تجربه زیسته خود بر این باور است که اعتراض زندانی مصمم و خشمگین، مسئولین زندان را به تسلیم وامی‌دارد (دهقانی، بی‌تا: ۲۳۸) و در بخش‌هایی از خاطراتش «دادگاه‌های رژیم فاشیستی شاه» را به باد انتقاد می‌گیرد (دهقانی، بی‌تا: ۲۳۷-۲۲۸). اما مهم‌ترین فراز خاطرات وی آن جایی است که به تجاوز به خود در زندان اشارت دارد. به نوشته اشرف دهقانی، نیک‌طبع وی را به نیمکت بست و بی‌شرمانه جلوی همکارانش به او تجاوز کرد: «به اصطلاح تجاوز ناقص بود و به‌خاطر تحقیر و خوردکردن اعصاب من صورت می‌گرفت. من از این رفتار کراهت‌بار او خشمگین بودم، ولی تلاش کردم آنچنان خودم را بی‌تفاوت و خونسرد نشان بدهم که عوض من، آنها احساس حقارت و شرم بکنند» (دهقانی، بی‌تا: ۵۰).

خاطرات و یادداشت‌های زندانیان که از درون زندان پیام‌های ضد رژیم می‌پراکنده، امنیت و مشروعیت رژیم را به چالش می‌کشید. در واقع، زندانیان در خاطرات خود ضمن آنکه تصویر واقعی و خشن رژیم پهلوی را بازنمایی می‌کردند، انگیزه و شیوه مبارزه با رژیم را نیز به افراد بیرون از زندان آموزش می‌دادند. مهم‌تر از همه آن بود که فحوا و محتوای نوشته‌ها، تمام خطوط قرمز رژیم پهلوی را نادیده می‌گرفت و تابوی اعتراض به شاه و رژیم پهلوی را از بین می‌برد. این خاطرات با تصویرسازی معصومانه و بی‌گناه از زندانیان سیاسی، مشروعیت و

۱. اشرف دهقانی پس از مدتی زجر و شکنجه در زندان موفق به فرار از زندان شد.

عدالت رژیم سیاسی را زیر سوال می‌برد و زندانیان سیاسی را به اسطوره‌ها و الگوهای اجتماعی تبدیل می‌کرد. ولی چون زندانیان همواره در معرض دید و تجسس بودند، کمتر افرادی بودند که توانستند یادداشت خود را به بیرون فرستاده و به چاپ برسانند. دیگر اینکه با آزادی زندانیان اجازه نشر خاطرات زندان تا زمانی که رژیم به حیات خود ادامه می‌داد، وجود نداشت؛ مگر اینکه چاپ خاطرات در چاپ‌خانه‌های مخفی سازمان‌هایی چون مجاهدین یا فدائیان خلق صورت می‌گرفت.

ج. عکس‌العمل رژیم پهلوی: جذب زندانیان و ندامت‌نامه‌نویسی

رژیم پهلوی به منظور آنکه اقدامات ضدامنیتی زندانیان را خنثی کند، به تاکتیک‌های بدیعی متوسل می‌شد. در حالی که در دوران رضاشاه و سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد تاکتیک جذب مخالفان رژیم و کارهایی همچون ندامت‌نامه‌نویسی محلی از اعراب نداشت، در سال‌های بعد از کودتا به‌ویژه در دهه ۵۰ ندامت‌نامه‌نویسی به یکی از اصلی‌ترین حربه‌های رژیم پهلوی به منظور استحاله و جذب زندانیان مبدل شد. رژیم پهلوی در این زمینه توفیقات قابل توجهی کسب کرد و با کاربست این تاکتیک، مخالفان بسیاری جذب رژیم شدند. به بیان دیگر، رژیم با توسل به تاکتیک ندامت‌نامه‌نویسی و انتشار یادداشت‌های زندانیانی که به سوی خود جذب کرده بود، قصد داشت «دیگری» رژیم را به «خودی» مبدل کند. در حالی که تعدادی از افراد تحت عناوین امنیتی از راست، چپ و ملی‌گرا بازداشت شده بودند، پس از چند سال حبس، برخی به عناصر وابسته رژیم مبدل و به هژمونی رژیم مدد رساندند و برخی دیگر با نوشتن ندامت‌نامه، از کنش‌گری سیاسی علیه رژیم به کلی کناره گرفتند.

یکی از این افراد، محمدتقی کلافچی از اعضای هیأت‌های موتلفه اسلامی بود که در چند سال آخر زندان به موضع ندامت و حتی همکاری با رژیم کشیده شد (سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹: ۲۱۶). ره‌آورد این استراتژی رژیم پهلوی به‌طور خاص، انتشار کتاب «سیر کمونیزم در ایران» و «مجله عبرت» بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد رژیم به شکنجه زندانیان توده‌ای پرداخت و همزمان با فشار بر روی آنها، گزینه همکاری با رژیم نیز در دستورکار قرار گرفت. عده‌ای از زندانیان همکاری با رژیم را قبول کرده و در زندان به نشر یادداشت‌هایی در

رابطه با حزب توده، ماهیت رژیم و روزهای زندان مبادرت کردند. یکی از اقدامات زندانیان توده‌ای نگارش کتاب سیرکمونیزم در ایران بود. نویسندگان کتاب سیرکمونیزم در ایران از تغییرات در احوالات و زندگی زندانیان توده‌ای سخن رانده‌اند. آنها زندان را به میدان بحث و گفتگو در مورد زیان‌های سترگ حزب توده و ایدئولوژی آن مبدل کرده و زندان را غرق شعارهای ضد توده‌ای، میهن‌دوستانه و شاه‌دوستانه کردند.

توده‌ای‌ها ضمن دعاهای صبحگاهان و شامگاهان، باورهای نوین خود را با شعار خدا، شاه و میهن ابراز می‌کردند. زندانیان توده‌ای روزهای مهم و جشن‌های دولتی مانند روز ۲۸ مرداد، ۴ آبان، ۱۵ بهمن، ۱۴ مرداد و ۲۵ شهریور را جشن گرفته و در این جشن و سرورها رجال لشکری، کشوری و نمایندگان مطبوعات نیز حضور می‌یافتند (سیر کمونیزم در ایران، ۱۳۳۶: ۴۹۴-۴۹۳).

زندانیان قزل‌قلعه که در بین آنها افرادی نظیر مهندس شرمینی، عضو کمیته مرکزی، جهانگیر افکاری، صیادنژاد و سید اشرافی از اعضای مشاور کمیته مرکزی، محبوب عظیمی، فخرالدین میررمضانی، رحمت الله جزنی و عباس عباس‌زاده از اعضای کمیته ایالتی تهران و بسیاری از مسئولین تشکیلات حزبی در تهران و ولایات دیده می‌شدند، چندین بار به شاه تلگراف مخابره کرده و ضمن آن تنفر خود را از حزب توده و از راه گذشته‌ای که در پیش گرفته بودند، ابراز داشتند. نادمین در زندان‌های فرمانداری نظامی نسبت به ماهیت حزب توده مبادرت به اقداماتی کردند. یکی از مهم‌ترین اقدامات عملی زندانیان، ترتیب نمایش‌نامه «پیمان» و آوردن آن به روی صحنه بود. زندانیان این نمایش‌نامه را در زندان قصر تمرین کردند و به کمک فرمانداری نظامی تهران مقدمات نمایش در تالار بزرگ فرمانداری نظامی به گنجایش سه هزار نفر مهیا کرده و در تهران به روی صحنه رفت. نمایش مزبور ماجرای انحراف و خطاهای افسران توده‌ای بود و این نمایش تا ۸ شب ادامه داشت و قریب به سی هزار نفر با دعوت فرماندار نظامی تهران از آن دیدن کردند (سیرکمونیزم در ایران، ۱۳۳۶: ۴۹۹-۴۹۷).

نمونه دیگر از اقدامات نادمین، سخنرانی‌هایی بود که از رادیو تهران پخش می‌شد. بسیاری از نادمین از پشت میکروفن رادیو نسبت به عقاید گذشته خود ابراز تنفر کردند و نسبت به شاه ابراز وفاداری خود را اعلام می‌داشتند و افسران محکوم در زندان شماره ۲ قصر به ترتیب

برنامه منظم رادیویی در روزهای شنبه و چهارشنبه داشتند و ضمن آن مقالات، اشعار و آثار ادبی و هنری خود را ارائه می‌دادند.

یکی دیگر از اقداماتی که در راستای جذب زندانیان کمونیست و خنثی کردن نفوذ اجتماعی آنان انجام شد، انتشار مجله عبرت بود. زندانیان توده‌ای نادم در زندان، با هدایت نهادهای امنیتی، درصدد برآمدند تا خاطرات خود از حزب توده را به رشته تحریر درآورند. در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۳۴ نخستین شماره مجله ماهیانه عبرت منتشر شد که ارگان زندانیان توده‌ای به شمار می‌رفت. اعضای سابق حزب توده تنها به انتشار تنفرنامه بسنده نکرده، بلکه بسیاری از آنان مشاهدات و ملاحظات خویش از درون حزب توده را در مجله عبرت نشر دادند. مجله عبرت تا شماره ۵ خود به‌عنوان ارگان زندانیان توده‌ای منتشر می‌شد، ولی چون به‌تدریج در خارج از زندان بین اعضای سابق حزب توده بر هواداران مجله عبرت افزوده می‌شد، از شماره ۶ گامی به پیش برداشت و به ناشر افکار اعضای سابق حزب توده مبدل گشت. روز ۱۵ بهمن ۱۳۳۵ به مناسبت آغاز دومین سال انتشار مجله عبرت، جشن باشکوهی در تالار فرهنگ از طرف هیئت تحریریه مجله برپا شد که در آن رجال لشگری، کشوری و نویسندگان و مدیران جراید و اعضای سابق حزب توده شرکت داشتند (سیر کمونیزم در ایران، ۱۳۳۶: ۵۰۱-۵۰۰).

تحت تأثیر این رویکرد، فرماندار نظامی تهران در رفتار با زندانیان شیوه خاصی را در پیش گرفت. تیمور بختیار در روز جشن ۲۸ مرداد ۱۳۳۵ در زندان قزل قلعه، سیاست فرماندار نظامی را بدین‌گونه تشریح کرد: «بدفعات گفته‌ام و حالا هم می‌گویم که اینجا زندان نیست، آموزشگاه است و ما آموزگاران هستیم که کوشش می‌کنیم هرچه زودتر این جوان‌ها از آموزشگاه مزبور فارغ‌التحصیل شوند و آزاد گردند و ما هم از آزادی آنها مثل اولیای آنها خوشحال باشیم» (سیر کمونیزم در ایران، ۱۳۳۶: ۵۰۳). بدین ترتیب، روشن است که رژیم پهلوی در برابر یادداشت‌های زندانیانی چون نوشته‌های جزنی که ماهیتی به‌شدت ضدامنیتی و ضدرژیم داشت، از برخی گروه‌ها و افراد زندانی استفاده کرده و خاطرات و یادداشت‌های متناسب با منافع رژیم را تولید می‌کرد؛ که بیان‌گر درک اهمیت امنیتی انتشار خاطرات زندانیان از سوی مقامات امنیتی رژیم پهلوی بود.

د. انتشار خاطرات زندانیان سیاسی پس از انقلاب: بازنمایی استبداد پهلوی و مشروعیت‌زدایی از گروه‌های ضدانقلاب

طیف دیگری از خاطرات و یادداشت‌های زندان مشتمل بر آثاری است که در سال‌های پس از انقلاب به رشته تحریر درآمده‌اند. در خاطرات زندان پس از انقلاب، دو محور مهم قابل شناسایی است؛ نخست، پرده‌برداری از ماهیت استبدادی رژیم گذشته و وضع دهشتناک زندان‌های آن و دوم، مشروعیت‌زدایی از برخی گروه‌های مخالف رژیم که پس از پیروزی انقلاب، شروع به مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران کردند. بنابراین، برخی زندانیان به تدریج به منظور توصیف وضع زندان‌های رژیم پهلوی و رفتارهای گروه‌های سیاسی در زندان‌ها مبادرت به نگارش خاطرات خود کردند. یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های خاطرات زندان، ابعاد متنوع و دهشتناک شکنجه در زندان‌های پهلوی بود. شاید بدترین نوع این شکنجه‌ها، تجاوز بوده است. طبق برخی خوانش‌ها، تجاوز جنسی عملی سیاسی است که اختیار بدن زن/مرد را از او سلب می‌کند (آبوت و والاس، ۱۳۸۸: ۲۳۶).

پیشتر به یک نمونه، اشرف دهقانی، اشارت کردیم. صفرخان که قریب به سه دهه در زندان‌های رژیم به سر برد، ابراز می‌دارد که رژیم با استفاده از لات‌ها و چاقوکش‌ها، زندانیان سیاسی را آزار می‌داد. اگر قهوه‌خانه یا فروشگاه‌های در زندان بود، با دادن حق و حساب به رئیس زندان، در اختیار قلدرترین و منحرف‌ترین افراد زندان گذاشته می‌شد؛ تا به‌طور دلخواه زندانیان را سرکیسه کنند و در زیر نام اجناس فروشگاه، زندانیان را به تریاک، هروئین و قرص‌های مخدر معتاد کنند. این لمپن‌ها به‌طور علنی و آشکار بچه‌های جوان و کم سن و سال را به اتاق خود می‌بردند و مورد تجاوز قرار می‌دادند (درویشیان، ۱۳۷۸: ۱۱۷ و ۱۱۶). شکنجه در دهه ۵۰ ابعاد غیرقابل‌تصوری پیدا کرد که یکی از آنها تجاوز به زنان و مردان بود (جزنی، ۱۳۵۵: ۴۹). به گفته صفرخان «در زندان‌های شاه تجاوز به جوانانی که گرایش‌های سیاسی پیدا کرده بودند، یک امر شاه‌پسندانه بود و ما به هر شکلی که می‌توانستیم، این نیت کثیف مزدوران شاه را نقش بر آب می‌کردیم» (درویشیان، ۱۳۷۸: ۱۱۶).

به نوشته جزنی، شکنجه‌های مخوف که از پایان سال ۱۳۳۲ با روی کار آمدن بختیار در تیپ دو زرهی آغاز شد، هدفی جز نابودی حزب توده نداشت (جزنی، ۱۳۵۵: ۴۵). استعمال

بطری آب گرم و تخم مرغ و ماساژ بیضه‌ها درناک‌ترین شکنجه‌ها بود. سوزاندن با آتش سیگار یکی دیگر از شکنجه‌های بازجویان بود (عمویی، ۱۳۷۷: ۹۱-۹۰؛ داداش‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶۱). در مورد گروه‌های معتقد به مبارزه مسلحانه، شدیدترین و سیستماتیک‌ترین شکنجه‌ها را به‌ویژه در کمیته مشترک اعمال می‌کردند (بهداد، ۱۳۷۷: ۲۴). در دهه ۱۳۵۰ سوزاندن عمقی بدن، خردکردن دست و پا، شلاق و انواع شکنجه‌های دیگر متداول شد (جزنی، ۱۳۵۵: ۴۹). برای نمونه، پشت بدیع‌زادگان بعد از دستگیری، در کمیته مشترک با اجاق برقی سوزانده شد. او را روی میز آهنی گذاشتند و زیر آن چراغ پریموس روشن کردند؛ به طوری که تمام ستون فقرات و نخاع او سوخته بود (بازرگانی، ۱۳۹۷: ۹۸-۹۹ و ۱۴۹؛ امیری، ۱۳۹۲: ۱۳۳). به تصریح احمد احمد، قریب ۷۵ روز سنگ وزنه از پایش آویزان کردند (احمد، ۱۳۸۶: ۴۲۰). در برخی موارد زندانی را پس از شکنجه و به منظور پانسما به بهداری منتقل می‌کردند (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۳۷؛ غیاثیان، ۱۳۸۸: ۹۴). بعد از پانسما و معالجه در بهداری، مجدداً زندانی را به شکنجه‌گاه می‌آوردند و دوباره محل زخم را شلاق می‌زدند و این رفت و برگشت از بهداری به محل شکنجه ممکن بود چند بار تکرار شود (غیاثیان، ۱۳۸۸: ۹۵).

سوختگی به وسیله مایعات قابل اشتعال مانند شمع، سوختگی به وسیله سیگار، بی حرکت نگه داشتن زندانی در حالات مختلف، استفاده از آپولو (رجایی، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۶)، کشیدن ناخن، جلوگیری از آزادی زندانیانی که دوره محکومیت‌شان به پایان رسیده یا محاکمه زندانیانی که سال‌ها در زندان بوده‌اند، صدمات جنسی مانند تجاوز با بطری، باتوم (کاظمی، ۱۳۸۶: ۷۶ و ۷۴ و ۷۳)، چوب، تخم مرغ داغ، وارد کردن کابل به رحم دختران و زنان، انتقال زندانیان سیاسی به زندان‌های ویژه جنایتکاران حرفه‌ای یا بالعکس، واریس بیضه ناشی از ضربات وارده و فشاردادن و یا آویزان کردن وزنه‌های سنگین، ضعف بینایی تا حد نابینایی در اثر شکنجه، تبعید زندانی به مناطق دوردست برای زیر فشار گذاشتن خانواده زندانی و محروم کردن آنان از ملاقات (درویشیان، ۱۳۷۸: ۲۹۴-۲۹۳).

یکی دیگر از کارکردهای خاطرات زندان منتشرشده پس از انقلاب اسلامی، نقد و در برخی موارد، تخریب گروه‌های مخالف رژیم شاه بود که در کارزار پس از انقلاب به رقابت با یکدیگر برخاسته بودند. اینک که رژیم پهلوی ساقط شده بود، شاید یورش به رژیمی که دیگر

وجود خارجی نداشت، چندان برای برخی گروه‌ها مهم نبود. مهم این بود که نقاط ضعف گروه‌های متخاصم در روزهای زندان و در کوران حوادث انقلاب بازنمایی شود. حمله به حزب توده، یکی از دستورکارهای خاطرات برخی طیف‌های زندانی بوده است. یوسف افتخاری از چپ‌های مستقل در مورد وضع افراد پنجاه و سه نفر که بعد از شهریور بیست در هیئت رهبری حزب توده قرار گرفتند، اظهار داشته است: «هیچ یکی قدمی برنداشتند که به نفع ملت ایران باشد» (بیات و تفرشی، ۱۳۷۰: ۶۲) و بعد از شهریور بیست، حزب توده و شورای متحده ترفندهای مختلف به کار برد تا سندیکاهای مستقل را از بین ببرند (بیات و تفرشی، ۱۳۷۰: ۹۸-۹۰).

مذهبی‌ها هم اغلب چپ‌ها را وابسته به بیگانگان معرفی می‌کردند؛ چنان‌که در خاطرات عزت‌شاهی تأکید می‌شود که سیاسی با شوروی‌ها ارتباط داشت و کیف‌های دو مستشار آمریکایی را که کشته بودند، به عوامل شوروی داده بود (کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۰۳). به نظر آنان، چریک‌های فدایی خلق طرفدار سرسخت شوروی بودند و در زندان، زندانیان چپی بیشتر می‌بریدند و درخواست عفو می‌دادند (موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۷: ۸۲ و ۱۴۴). از نظر عبدیزدانی، دستپاچگی چریک‌های فدایی و خطای راهبردی آنان در سال ۴۶ موجب شد تا رژیم از فعالیت‌های مخفی مسلحانه مطلع شده و بعد به فاجعه دستگیری شهریور ۵۰ منجر شد. در واقع، ناشی‌گری چریک‌های فدایی به کل مبارزه در ایران ضربه زد (نعلبندی، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۴۳).

گروه‌های سیاسی در فرایند رقابت خود در جامعه پس از انقلاب، تمرکز خویش را بیشتر بر تصویرسازی منفی از رقبا قرار دادند. برای نمونه، کانون توجه گروه‌هایی مانند مجاهدین خلق در خاطرات خود، بازنمایی منفی از موتلفه‌ای‌ها بود و گروه‌های مذهبی نیز بر بازنمایی از فداییان خلق و دیگر گروه‌های التقاطی متمرکز بودند. فتوای نجس-پاکی یکی از مسائل کلیدی است که تقریباً در قریب به اتفاق خاطرات زندانیان مذهبی برجسته می‌شود. در سال ۱۳۵۴ زندانیان چپی با فتوای نجس-پاکی طیف مذهبی‌ها مواجه شدند. هرچند در خلال سالیان متمادی دوران پهلوی همواره زندانیان مذهبی با گروه‌های مختلف چپ می‌زیستند، اما ریشه انتشار فتوای نجس-پاکی از سوی مذهبی‌ها را باید در انتشار بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک

سازمان مجاهدین خلق جستجو کرد. فتوای نجس-پاکی فتوایی بود که علمای مبارز زندانی، کمونیست‌ها را نجس قلمداد و مذهبی‌ها را از معاشرت با آنان منع کرده بودند، اما سران مجاهدین خلق از کمونیست‌ها تبری نجسته و به تعاملات خود با آنان ادامه دادند (یا حسینی، ۱۳۸۹: ۹۹-۹۸؛ سماکار، ۱۳۸۲: ۳۹۴). پس از انقلاب، گروه‌های مذهبی در خاطرات خود با بازنمایی رعایت‌نکردن فتوا توسط سازمان مجاهدین خلق، غیرمذهبی‌بودن آنها را برای افکار عمومی نشان می‌دادند.

گروه‌های سیاسی از انتشار خاطرات برای رفع شبهه و اتهام همکاری با رژیم پهلوی از خود نیز سود جستند. برای نمونه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی که زندانیان سیاسی آزاد شدند، اعضای حزب توده در خاطرات خود مدعی شدند که زندانیان توده‌ای چون به فعالیت قانونی اعتقاد داشتند، در ازای نگاشتن عفونامه و انزجارنامه، تاکتیک مناسبی انتخاب کردند تا از زندان آزاد شوند و مبارزه را ادامه دهند. بر اساس این خاطرات، حزب توده به وسیله یادداشت‌های پنهانی و رمز مورش به اعضای خود دستور داده بود تا برای خلاصی از زندان، نامه‌ها را امضا کنند (کی‌مرام، ۱۳۷۴: ۴۹۷ و ۴۹۴ و ۴۴۰). برخی از زندانیان مذهبی نیز ادعا کرده‌اند که پیام‌هایی از مجتهدان بزرگ مانند آیت‌الله میلانی و خویی برای زندانیان در زندان می‌رسید مبنی بر اینکه با نوشتن نامه ندامت، خود را از زندان رهایی بخشند (کیمیافر، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

به نظر می‌رسد بیشترین کمیت خاطرات پس از انقلاب مربوط به زندانیان مذهبی باشد. مهم‌ترین «دیگری» زندانیان مذهبی در سال‌های بعد از انقلاب، سازمان مجاهدین خلق بود. زندانیان مذهبی چون عزت‌شاهی، عبدیزدانی، میثمی، فرهودی، منصوری، تجربی و ده‌ها نفر دیگر بخش قابل توجهی از خاطرات خود را به نقد و نظرهایی از سازمان مزبور اختصاص دادند. این انتقادات شامل جاسوسی و رابطه با ساواک تا ضعف‌نفس و لودادن هم‌قطاران خود، از سرقت و دستبرد تا نقد باورهای آنان را شامل می‌شود. یکی از مهم‌ترین نقص‌های سازمان مجاهدین در مشی و استراتژی آنان تعریف می‌شود. به نظر زندانیانی همچون عزت‌شاهی، آدم مبارز و سیاسی باید در متن جامعه باشد تا بتواند جامعه را تحلیل کند. کسی که ادعای رهبری جامعه یا هدایت یک جریان فکری و مبارزاتی را دارد و می‌خواهد با سیستم شاهنشاهی درگیر

شود، نباید خود را در پستوها مخفی کند و از آنجا نظر و تز بدهد. چنین مشی و شیوه‌ای محکوم به شکست است (کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

یکی از این نمونه نقدها به لودادن افراد پس از دستگیری مربوط می‌شد. به گفته عزت‌شاهی، واقعاً برخی حتی بدون یک ضربه سیلی، تمام مرتب‌تین خود را لو می‌دادند و همین افراد گاهی به دروغ به‌عنوان سمبل مبارزه و مقاومت شناخته می‌شدند. فردی که در برابر پلیس ضعیف‌ترین فرد بود، با نقشه پلیس یا نقشه‌های دیگر در محیط زندان به‌عنوان بزرگ‌ترین شخصیت و قهرمان معرفی می‌شد. حتی گاهی برای اینکه وانمود کند که انقلابی است، به شکل صوری با پاسبان درگیر می‌شد و چند روزی هم او را به سلول انفرادی می‌بردند و بعد هم به‌مثابه قهرمان به سلول خود برمی‌گشت. مسعود رجوی یکی از این تیپ افراد بود که در شهریور ۵۰ دستگیر شد و تا سال ۵۳ اصلاً شکنجه نشد. شکنجه سران و اعضای مجاهدین که در سال ۵۰ دستگیر شدند، حداکثر در حد ضربات سیلی و لگد بود؛ چون اطلاعات آنها پیشتر توسط دلفانی لو رفته بود و ساواک نیازی به اطلاعات آنان نداشت (کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۰۸-۱۰۷).

عزت‌شاهی در موضعی دیگر اظهار می‌دارد که برای من همیشه یک سوال در زندان وجود داشت و آن اینکه چرا در زندان تعداد زندانیان کمونیست بیش از مذهبی‌های مسلمان بود؟ وقتی کسی دستگیر می‌شود، برایش مسئله مرگ و زندگی مطرح می‌شود. اگر به آخرت ایمان نداشته باشد، پس از دستگیری بدون شلاق فقط با یک تشر همه چیز را لو می‌دهد؛ چون به جزای آخرت ایمان ندارد. اگر شلاق بخورد، برایش پذیرفته نیست که جواب و جزای آن را خواهد گرفت. آنجا دیگر مسئله «مرگ و زندگی» مطرح می‌شود. لذا می‌بینیم که در چنین وضعی به خاطر یک کتاب بیست نفر دستگیر می‌شوند و به خاطر کار جزئی تمام گروه گیر می‌افتد: «مبارز فاقد بینش توحیدی وقتی که عرصه بر او تنگ می‌آید و چون به مکافات عمل اعتقادی ندارد و زندان را محرومیت از لذت‌ها، رفاه و آسایش دنیوی می‌داند که همه زندگی او این است و نیز مقاومت در برابر شکنجه را بی‌اجر و مزد می‌پندارد، لذا بیش از این خود را به سختی و محرومیت نمی‌اندازد و حاضر به همکاری و اعتراف می‌شود». این امر موجب فزونی تعداد کمونیست‌ها در زندان می‌شد؛ چون کمونیست‌ها با کوچک‌ترین فشاری شروع به اعتراف و لودادن

همکاران خود می‌کردند. البته عزت‌شاهی اذعان می‌کند که نمی‌توان این مسئله را به تمام افراد و گروه‌های چپ تعمیم داد و نباید مقامت احمدزاده‌ها، گل‌سرخ‌ها و روزه‌ها را نادیده گرفت (کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۰۵-۱۰۴).

مسئله حادثه از نظر برخی مذهبی‌ها این بود که برخی از سران مجاهدین با ساواک در ارتباط بودند. به قول حاجی عبدالوهاب «در طول یک ماهی که با رجوی هم سلول بودم، به هیچ وجه اعتماد نکردم به اینکه بنشینم و با او حرف و حدیثی داشته باشم یا اینکه به اصطلاح موضعی بگیرم و او بخواهد برخورد کند. تقریباً برای من مسلم شده بود که به نحوی هوای این بابا را دارند» (موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳۳). حاجی عبدالوهاب در موضعی دیگر اظهار می‌دارد: «به نظر من، جریان مجاهدین خلق از طرف خود ساواک هم هدایت می‌شد» (موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، ۱۳۸۷: ۳۶). در برابر اتهام رابطه با ساواک، مخالفان هم رابطه ویژه ساواک با مذهبی‌ها را برجسته می‌کنند. به نوشته حاجی تبریزی «در پی علنی شدن تغییر ایدئولوژی بخشی از مجاهدین و تصفیه‌های خونین درونی، ساواک روحانیون طرفدار خمینی و اعضای هیئت موتلفه را از سایر زندانیان جدا می‌کند و در اوین امکانات رفاهی و کتابخانه‌ای ویژه در اختیار آنان قرار می‌دهد» (حاجی تبریزی، ۱۳۸۳: ۴۱۴)

بعد از ضربه شهریور ۱۳۵۰ تفکری در میان مجاهدین متداول شد که بر اساس آن «هر کس بخواهد مبارزه کند، ما به او کمک می‌کنیم». بر بنیاد همین طرز تفکر بود که به قول عزت‌شاهی، شمار افراد «لابالی» در سازمان افزایش یافت. مجاهدین سازمانی مذهبی نبود. چون جامعه ایران مذهبی بود و آنان ناگزیر بودند به مذهبی بودن تظاهر کنند (کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۲۱). سال ۵۱ بهمن بازرگانی عضو شورای مرکزی مجاهدین به رجوی، خیابانی و چند تن دیگر گفته بود که وی دیگر از نظر فلسفی مسلمان نیست و نمی‌تواند نماز بخواند. رجوی به وی گفته بود: «تو فعلاً نماز بخوان، ولی تا سه سال اعلام نکن که مارکسیست شده‌ای». جالب اینکه بهمن بازرگانی را مجبور کرده بودند که پیش‌نماز هم بایستد» (میثمی، ۱۳۸۴: ۱۹۸). شاخه نظامی سازمان مجاهدین به ورطه روشنفکری غلتیده بود و برایشان مذهبی و غیرمذهبی فرقی نداشت. آنان اصالت را به مبارزه می‌دادند.

باقر عباسی از سال ۵۰ مارکسیست شده بود، موضع چپ داشت و نماز نمی‌خواند و اگر هم می‌خواند، از مهر استفاده نمی‌کرد و روی زمین یا روی فرش سجده می‌کرد. می‌گفت: «برای وحدت با سنی‌ها نباید مهر بگذاریم و مهر مخصوص شیعه‌هاست». علیرضا سپاسی در نماز به زنش اقتدا می‌کرد. وی در این پندار بود که به این روش، مسئله زن و مرد را توانسته است حل و فصل کند. به نوشته عزت‌شاهی، وضع مفیدی بهتر از آن دو نبود. وی تعریف می‌کند که من سجاده‌ای که یادگار مادرم بود و چند مهر بر روی تاقچه اتاقم گذاشته بودم. روزی مفیدی به خانه‌ام آمد و خواست نماز بخواند. به قصد رفت و آن جانماز را باز کرد. سجاده را به گوشه‌ای پرت کرد و فقط از مهر برای نماز خواندن استفاده کرد. بعد از نماز، عزت‌شاهی به او گفته بود: «محمد چرا این کار را کردی؟ اگر فقط مهر می‌خواستی که در کنار سجاده بود». گفت: «نه، این کارها نشانه سرمایه‌داری است» (کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۰۰).

مفیدی «از طرفی این‌قدر خشک بود که یک تکه پارچه کهنه را نشانه سرمایه‌داری می‌دانست و از طرفی دیگر، آن‌قدر باز بود که از آن ور بام می‌افتاد و در گزاردن نماز یومیه هم سهل‌انگاری می‌کرد. بعد در دفاعیه‌اش این‌طور درست می‌کنند که نماز شبش ترک نمی‌شد یا قرآن را چنین و چنان می‌خواند. او حتی روخوانی را هم بلد نبود و از او بت درست کرده بودند»^۱ (کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۰۱). راجع به قتل محمد مفیدی، که به دلیل ترور سرتیپ طاهری دستگیر شده بود، خیلی قیل و قال شد. گفته شد قبل از اعدام و زیر شکنجه کشته شده و اصلاً به اعدام نرسیده بود. در صورتی که این‌طور نبود و او در همان ساعات اولیه برید و همه چیز را لو داد و «پذیرفت که خودش و چند نفر دیگر مبادرت به این کار کرده‌اند. او حتی افرادی را که از ده سال پیش می‌شناخت، لو داد. آن‌قدر وضع بازجویی مفیدی بد بود که وقتی اعدامش کردند، خود مجاهدین حاضر نشدند اعلامیه بدهند و او را به‌عنوان مجاهد قلمداد کنند.» بعد از مدتی که دیدند خون وی بهترین وسیله تبلیغاتی است، از او بت ساختند و آقا را قهرمان کردند و برایش دفاعیه ساختند. مجاهدین از خون مفیدی و عباسی حسابی تغذیه تبلیغاتی کردند» (کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۳).

۱. احمد احمد در مورد محمد مفیدی این نظر را قبول ندارد.

از نظر مذهبی‌ها، به تدریج انحرافات جدی در سازمان مجاهدین شکل گرفت و آنها در خاطرات خود تلاش کرده‌اند ضمن ریشه‌یابی این انحرافات، عمل‌کرد تحریف‌شده آنها را بازنمایی کنند (منصوری، ۱۳۷۶: ۱۷۱-۱۷۰؛ رضایی، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۰۹؛ نعلبندی، ۱۳۸۸: ۲۴۵-۲۴۴). پس از شهادت احمد و رضا رضایی، کادر رهبری سازمان به دست بهرام آرام، تقی شهرام و وحید افراخته افتاد. آرام سازمان که با آیه «فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما» مشخص می‌شد، را مدتی بعد حذف کردند (رضایی، ۱۳۸۷: ۸۵-۸۴). در سال ۵۴ مسئله تغییر ایدئولوژی پیش آمد و برخی افراد مذهبی مانند شریف‌واقفی و صمدیه لباف از سازمان حذف شدند (رضایی، ۱۳۸۷: ۹۹-۹۸). مجاهدین در اوائل انقلاب نیز از نظر مادی خود را تقویت کردند. آنها به خیلی جاها دستبرد زدند؛ از جمله سرقت از شرکت آمریکایی بل هلیکوپتر و شرکت‌های دیگر. آنان حتی بنیاد پهلوی را هم چپاول کردند (کاظمی، ۱۳۸۵: ۴۹۱).

بدین ترتیب، می‌توان گفت که با انتشار خاطرات زندان از یک طرف امکان معرفت عمیق‌تر نسبت به کسانی که در رژیم گذشته از خود ضعف نشان داده بودند، وجود داشت و از طرف دیگر، گروه‌های سیاسی با انتشار خاطرات زندان و تصویرسازی منفی باعث می‌شد برخی از آن بازیگران از صحنه بازی‌های سیاسی پس از انقلاب حذف شوند و در مقابل، برخی بازیگران سیاسی نزد افکار عمومی تقویت شوند.

نتیجه‌گیری

چاپ و انتشار خاطرات زندان در جامعه ایران در هر برهه زمانی اهداف، تبعات و نتایج ویژه خود را داشته است. در مقاله حاضر، انتشار زندانیان سیاسی دوره پهلوی در دو مقطع پس از شهریور ۱۳۲۰ تا پایان رژیم پهلوی و بعد از انقلاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند. خاطرات زندان دهه ۱۳۲۰ مانیفستی علیه تمامیت رژیم رضاشاهی و در درجه دوم، تبلیغات و پروپاگاندايي به سود حزب توده بود. رژیم پهلوی در دوره محمدرضا، در برابر انتشار خاطرات زندانیان کمونیست با اتخاذ تاکتیک جذب برخی از آنها، هژمونی خود را بسط داد. عفو مخالفان اعم از روشنفکران و سران احزاب و دسته‌جات سیاسی و مذهبی، نوشتن ندامت‌نامه‌ها

و انتشار مجله عبرت در زندان شمار قابل توجهی از مخالفان را به دامن رژیم کشاند و رژیم نیز سعی کرد خاطرات زندان متناسب با منافع و ایدئولوژی خود را تولید کند. رژیم رضاشاهی اساساً با چنین رویه‌ای آشنا نبود و صرفاً با قوه قهریه با مخالفان روبرو می‌شد.

در دوره پس از انقلاب اسلامی، حجم قابل ملاحظه‌ای از خاطرات زندان به رشته تحریر درآمد که در این نوشته‌ها علاوه بر بررسی ماهیت رژیم پهلوی، اهداف نوینی به دلایل انتشار خاطرات اضافه شده بود؛ بدین معنا که اینک که رژیم پهلوی ساقط شده بود، برای برخی خاطره‌نویسان نشان‌دادن ماهیت رژیم گذشته چندان مهم نبود. اینک گروه‌هایی در انقلاب به رقابت برخاسته بودند که افشای ماهیت واقعی آنان از رهگذر انتشار خاطرات زندان در دستور کار قرار گرفته بود. در خاطرات زندان قبل از انقلاب «دگر» زندانیان، رژیم و نهادهای وابسته بدان بود، در حالی که در خاطرات پس از انقلاب، یورش به رژیم پهلوی حداکثر یکی از اهداف تقریر خاطرات است و دگرهایی مانند گروه‌های متخاصم انقلابی که قرار است از آنان نیز مشروعیت‌زدایی شود، در کانون خاطرات جای می‌گیرند. در این خاطرات، برخی گروه‌ها به خیانت، رابطه با ساواک، بیگانگان و دیگر عناصر متهم می‌شوند و بدین ترتیب، برخی از بازیگران سیاسی با انتشار این خاطرات از صحنه سیاسی حذف می‌شوند.

در هر صورت، یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که انتشار خاطرات زندان به‌مثابه یکی از رویه‌ها در تاریخ‌نگاری معاصر، هم از سوی مخالفان نظام‌های سیاسی به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌زدایی از رژیم حاکم و تهییج و تحریک افکار عمومی استفاده شده و هم از سوی نظام‌های حاکم برای مشروعیت‌بخشی به خود و روایت مورد نظر رژیم از مخالفان مورد استفاده قرار گرفته است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که مدیریت امنیت ملی در جهان امروز که «جنگ خاطرات» و انتشار آنها به‌دلیل ظهور فضای مجازی سرعت بیشتری گرفته، مستلزم دقت بیشتر در مدیریت نهاد زندان به‌ویژه زندانیان سیاسی است. از سوی دیگر، بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد که تاریخ‌نگاری معاصر به‌شدت تحت تأثیر روند خاطره‌نویسی شفاهی و مکتوب قرار گرفته است. لذا پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی در مورد پیامدهای خاطره‌نویسی بر روایت‌های رسمی از تاریخ معاصر در دستورکار قرار بگیرد. در عین حال، با توجه به افزایش استقبال افکار عمومی از خاطرات، توصیه می‌شود گروه‌های تاریخ، علوم سیاسی و

خاطره و امنیت ملی در ایران معاصر: ... ۱۳

جامعه‌شناسی در دانشگاه‌های کشور این موضوع و نسبت آن با تحولات اجتماعی و سیاسی را در دستورکار پژوهشی خود قرار دهند.

منابع

- آرامش، احمد (۱۳۵۸) هفت سال در زندان آریامهر یادداشت‌های احمد آرامش، زندگینامه و مقدمه از اسماعیل راین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- آوانسیان، اردشیر (۱۳۵۸) یادداشت‌های زندان ۱۹۴۲-۱۹۲۸، بی‌جا، انتشارات حزب توده ایران.
- مهدی نعلبندی (۱۳۸۸) اعدام کنید (خاطرات محمد حسن عبد یزدانی)، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پاملا آبوت و کلر والاس (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، نشر نی، چاپ ششم.
- کاظمی، محسن (۱۳۸۶) خاطرات احمد احمد، تهران، سوره مهر، چاپ هشتم.
- بازرگانی، بهمن (۱۳۹۷) زمان بازیافته خاطرات سیاسی بهمن بازرگانی، مصاحبه کننده امیر هوشنگ افتخاری راد، نشر اختران
- ماحوزی، مهدی (۱۳۷۷) فتنه دور قمری (خاطرات زندان)، انتشارات ما.
- پسیان، نجفقلی (۱۳۷۰) واقعه اعدام جهانسوز، نشر مدیر .
- پیشه‌وری، جعفر (۱۳۸۴) زندان رضاشاه، تحقیق و تدوین شاهرخ فرزاد، نشر شیرین.
- جزنی، بیژن (بی تا الف) تاریخ سی ساله ایران، بی‌جا، بی‌نا.
- جزنی، بیژن (بی تا ب) نبرد با دیکتاتوری شاه، بی‌جا، بی‌نا.
- جزنی، بیژن (۱۳۵۵) پیشاهنگ و توده، بی‌جا، انتشارات ۱۹ بهمن.
- حاجبی تبریزی، ویدا (۱۳۸۳) داد بی داد نخستین زندان زنان سیاسی ۱۳۵۷ - ۱۳۵۰، ج ۲، به کوشش ویدا حاجبی تبریزی، انتشارات فروغ.
- حق جو، عباسعلی (۱۳۵۸) تحلیلی بیطرفانه از سازمان مجاهدین خلق ایران، انتشارات اوج.
- شاهین رضایی (۱۳۸۷) خاطرات اسدالله تجریشی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کیمیافر، سیدمحمد (۱۳۸۹) خاطرات حبیب‌اله عسکراولادی، مصاحبه‌گر: مرتضی میردار، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- امیری، حکیمه (۱۳۹۲) خاطرات دکتر شمس‌الدین مجایی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- غیاثیان، سیدسعید (۱۳۸۸) خاطرات زندان (گزیده‌ای از ناگفته‌های زندانیان سیاسی رژیم پهلوی)، انتشارات سوره.
- کاظمی، محسن (۱۳۸۵) خاطرات عزت‌شاهی، سوره مهر.
- مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۸۷) خاطرات مبارزه و زندان: خاطرات حمید حاجی عبدالوهاب، مهدی فرهودی، علی‌محمدآقا، حسن ملک، انتشارات عروج.
- بیات و تفرشی، کاوه و مجید (۱۳۷۰) خاطرات دوران سپری شده: خاطرات یوسف افتخاری، انتشارات فردوس.
- خامه‌ای، انور (۱۳۶۳) پنجاه نفر و سه نفر، انتشارات هفته، چاپ چهارم.
- داداش‌زاده، کاوه (۱۳۸۷) پادشاه زندان‌ها (خاطرات زندان)، انتشارات خجسته.
- دهقانی، اشرف (بی تا) حماسه مقاومت، نشر مردم.

- سماکار، عباس (۱۳۸۲) من یک شورشی هستم: خاطرات زندان، نشر مهراندیش، چاپ دوم.
- سیر کمونیزم در ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۳۶ (۱۳۳۶)، انتشارات کیهان.
- طبری، احسان (بی تا) شکنجه‌های رضاخان قلدر، بی جا.
- علوی، بزرگ (۱۳۵۷ ب) پنجاه و سه نفر، امیرکبیر.
- علوی، بزرگ (۱۳۵۷ الف) ورق پاره های زندان، انتشارات جاویدان.
- احمدی، حمید (۱۳۷۷) خاطرات بزرگ علوی، تهران: دنیای کتاب.
- عموی، محمدعلی (۱۳۷۷) درد زمانه (خاطرات محمدعلی عموی «۱۳۵۷ - ۱۳۲۰»)، انتشارات آنران.
- کی مرام، منوچهر (۱۳۷۴) رفقای بالا، شباویز.
- بهرام افراسیابی (۱۳۵۹) محاکمات و خاطرات پدر طالقانی به قلم و خط خودشان، نشر جنبش.
- محمدی (گرگانی)، محمد (۱۳۹۶) خاطرات و تاملات در زندان شاه، نشر نی.
- معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۸۷) جام شکسته: خاطرات حجت‌الاسلام عبدالمجید معادیخواه، ج ۳، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مظاهری، عباس (۱۳۸۵) شکوفه‌های درخت انار (یادها ۴۷۹۱ روز زندان در دیکتاتوری شاهنشاهی ۱۳۵۷ - ۱۳۴۴)، کلن - آلمان، گفتگوهای زندان.
- ملکی، خلیل (۱۳۶۸) خاطرات سیاسی، شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم.
- ملکی، خلیل (۱۳۸۱) نامه‌های خلیل ملکی، نشر مرکز.
- منصوری، جواد (۱۳۷۶) خاطرات جواد منصوری، حوزه هنری.
- میثمی، لطف‌الله (۱۳۸۴) آنها که رفتند، خاطرات لطف‌الله میثمی (از شهریور ۱۳۵۰ تا اول شهریور ۱۳۵۳)، ج ۲، نشر صمدیه.
- یاحسینی، سیدقاسم (۱۳۸۹) همگام با آزادی: خاطرات شفاهی دکتر سیدمحمد مهدی جعفری، ج ۲، صحیفه خرد.
- سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (۱۳۵۹) تاریخچه گروه‌های تشکیل دهنده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، جلد یکم (منصورون و امت واحده)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی.
- بی نام (۱۳۳۶) سیر کمونیزم در ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا فروردین ۱۳۳۶، انتشارات کیهان.